



سیاسی

طاغوت غرب

غرب گرای و ت ق زاده های زه ان ه

اشاره

حسن ابراهیم زاده



برای شناخت ماهیت اصلی آنچه که اصلاح طلبان آن را راهبرد خود در برخورد با اسلام و انقلاب از یک سو و تعامل و تعاطی افکار با غرب از سوی دیگر قرار داده‌اند، باید تاریخ غرب گرایی در جهان اسلام و ایران را ورق زد و شعارها و بنیان‌های فکری و نوع تعامل آنان را با غرب بازخوانی کرد. آنچه در پیش رو است، تلاشی است از سوی نویسنده برای ملموس شدن این مهم.

شد تا مستشاران نظامی غربی، به همراه سلاح‌های روز خود، به دو امپراتوری ایران و عثمانی و به دنبال آن در دربار و بدنه ارتش این دو نفوذ کنند. در ایران رابرت شرلی و آنتونی شرلی را می‌توان اولین افراد غربی خواند که به همین منظور در دربار و امپراتوری ایران نفوذ کردند. این در حالی بود که قبل از این دو، بسیاری از مستشاران دیگر غربی با مجهز کردن امپراتوری عثمانی به توپ، در دربار عثمانی جا خوش کرده بودند. بسیاری از جمله زنده یاد جلال آل احمد بر این باورند که جنگ‌های ایران و عثمانی که به کشته شدن هزاران مسلمان از دو طرف آغاز و پایان یافت، ریشه در تحریکات غربی‌های نفوذی به دو دربار ایران و عثمانی داشته که شواهد و اسناد و تاریخی هم، گویای همین واقعیت تلخ تاریخی است.

دور دوم نفوذ مستشاران غربی در جهان اسلام و در ایران زمین را برای فتنه‌گری، می‌توان به دوره شکست نیروهای ایرانی از قوای روس در زمان فتحعلیشاه قاجار که به قرارداد ننگین ترکمنچای منجر شد، دانست که در این دوره حاکمان ایران برای آموزش نظامی و به خدمت گرفتن سلاح‌های غربی، مستشاران غربی را به کشور دعوت کردند. در امپراتوری عثمانی نیز سقوط منطقه آژوف توسط نیروهای روس و تصرف مصر توسط ناپلئون و جدا شدن

رساند. گسترش اسلام و فتح ایران و در پی آن فتح دمشق که جزو سرزمین‌های امپراتوری غرب به شمار می‌رفت، غرب را با پدیده‌ای روبرو ساخت که موجودیت آن، نفی او را به دنبال داشت. از این رو غرب از همان آغاز با نفوذ دادن عناصر خود در دربار بنی‌امیه، بر آن شد تا با تزریق فرهنگ رفاه‌طلبی و عیاشی در دربار بنی‌امیه و کاخ سبز معاویه و سپس با ترویج اندیشه‌های فلاسفه یونانی در دربار بنی‌عباس، از قدرت اسلام بکاهد و حوزه نفوذ و گسترش اسلام را که از اندلس گذشته بود و تا محدوده کشور پرتغال پیش رفته بود، متوقف سازد. در رویارویی جهان اسلام با غرب، جنگ‌های صلیبی را می‌توان اوج تقابل جهان اسلام با غرب به شمار آورد، اما نفوذ غرب به جهان اسلام با برنامه‌های خاص و تداوم مودیانه و زیرکانه آن تا به امروز را می‌توان از قرن دهم هجری برشمرد که جهان اسلام نیازمند به خدمت گرفتن سلاح و مستشاران نظامی غرب شد.

در قرن دهم دو امپراتوری بزرگ جهان اسلام یعنی امپراتوری ایران و عثمانی، با مشاهده دست‌یابی همسایگان شمالی خود به سلاح‌های پیشرفته و مدرن روز، این دو امپراتوری را به فراگیری و مجهز شدن به سلاح‌های پیشرفته ترغیب ساخت و همین مسئله موجب

اگر در آغاز نهضت، برخی در راهی که امام راحل انتخاب کرده بود شک می‌کردند، گذر زمان و حوادث پر فراز و نشیب انقلاب، بر همگان ثابت کرد که راه امام، استمرار حرکت انبیا و اولیای الهی بود و امام (ره) و یارانش جز در اعتلای کلمه حق و مبارزه با طاغوت گامی برنداشته و بر نمی‌دارند. امام این طایفه‌دار حرکت نورانی در عصر حاکمیت طاغوت‌ها بر سرنوشت بشر، در تعریف طاغوت می‌فرمایند: «کار طاغوت چیست؟ یخرجهم من النور الی الظلمات. از نور، از نور مطلق، از هدایت، از استقلال، از ملیت، از اسلامیت، این‌ها را بیرون می‌کند و وارد می‌کند در ظلمت‌ها.»^۱ آنچه که در بیانات امام راحل (س) به عنوان رمز کلیدی خود را نشان می‌دهد، مشخص کردن مصادیق عینی طاغوت و روکردگان به قبله طاغوت در این عصر است: «این‌هایی که توجهشان غرب است، توجهشان به اجانب است، قبله‌شان غرب است، رو به غرب توجه دارند؛ این‌ها در ظلمات فرو رفته‌اند. اولیای‌شان هم طاغوت است.»^۲

نفوذ طاغوت در جهان اسلام

بی‌شک نقطه آغاز تقابل اسلام با غرب، به ورود سفیر اسلام به روم و حضور در دربار هراکلیوس باز می‌گردد که شجاعانه دعوت به اسلام آوردن امپراتوری روم از سوی پیامبر (ص) را در قلب دربار طاغوت به گوش او

آن منطقه از امپراتوری عثمانی، سلطان سلیم سوم را بر آن داشت تا برنامه اصلاحات در نظام اداری و بازسازی ارتش را، به دست مستشاران غربی بدهد.

نفوذ مستشاران نظامی در ایران و عثمانی و کمک تسلیحاتی قطره‌چکانی و رعایت عدم توازن اعطای سلاح به مسلمانان در مقابل دشمنان آنان - که در حال حاضر در کمک‌های نظامی آمریکا و دول غربی به اسرائیل در مقابل کمک به کشورهای عربی کاملاً مشهود است - با در اختیار گذاردن نقاط ضعف و ضربه‌پذیر قوای نظامی مسلمانان، موجب فروپاشی حکومت

عثمانی و از دست دادن مناطق وسیع ایران شد. حرکتی که همچنان در کشورهای اسلامی که با غربی‌ها پیمان نظامی داشته و مستشاران نظامی آنان حضور فعال دارند، همچنان ادامه دارد.

هجوم نظامی غرب

هجوم نظامی غرب به جهان اسلام، یکی از دردناک‌ترین صفحات تاریخ بشریت است. درست پس از ورود نخست مستشاران نظامی به جهان اسلام و پی بردن به نقاط ضعف؛ تطمیع برخی صورت گرفت که تا قبل از آن، سابقه‌اش را در اندلس تجربه کرده بود.

از قتل عام هزاران هزار مسلمان و زنده زنده سوزاندن آنان در آتش پس از فتح اندلس و به تصویر کشاندن فجیع‌ترین صحنه‌ها در فتح اورشلیم و جنگ‌های صلیبی تا تصرف مصر توسط ناپلئون، حمله نظامی ایتالیا و به استعمار کشاندن مردم لیبی، تونس و ...، حمله نظامی فرانسه و سیطره بر مردم الجزایر و قتل میلیون‌ها مردم این سرزمین تا حمله نظامی کفتارپیر استعمار یعنی انگلستان به کشورهایی چون عراق و افغانستان تا به امروز و قتل عام‌های مردم بوسنی هرزگوین، عراق و افغانستان و ...؛ همه و همه بیانگر کینه غرب نسبت به جهان اسلام و مسلمانان است. شاید به جرأت بتوان گفت، قتل عامی که در یک صد سال اخیر، جهان غرب از مسلمانان داشته است، بی سابقه‌ترین قتل عام تمدنی از تمدن دیگر است! فقط کافی است سرانگشت تر کرد و تاریخ را ورق زد؛ از اشیبلیه دیروز تا بغداد امروز.

هجوم فرهنگی غرب

تهاجم فرهنگی غرب علیه جهان اسلام، بسیار زیرکانه‌تر از حمله نظامی و اشغال مستقیم سرزمین‌های اسلامی بود؛ حرکتی که تلفات آن به مراتب بیشتر از تلفات جنگ نظامی به شمار می‌رود. غرب که به بهانه اصلاحات اداری، آموزشی و نظامی؛ جایگاه خود را در ممالک اسلامی تثبیت کرده بود، به مرور زمان با تشکیل دانشگاه‌ها، مدارس و لژهای فراماسونری، به پرورش نیروهایی در راستای اهداف خود پرداخت و ضمن روانه ساختن آن‌ها به دیار خود، برای تکمیل آموخته‌ها، آنان را با زندگی فرهنگی آشنا ساخت، به طوری که غرب‌دگان بازگشته از غرب با اندیشه و زندگی غربی، با ورود به سرزمین خویش در صدد برآمدند بدون



توجه به اعتقادات و باورهای مذهبی مردم و هنجارهای حاکم بر جامعه، یک نظام فرهنگی را جایگزین نظام‌های حاکم بر جامعه خود سازند. هر چند که نظام‌های حاکم بر جامعه اسلامی، نظام‌های منطبق بر اصول اسلامی نبود، اما آنان به نام تجددخواهی، اصل اسلامیت را نشانہ رفتند.

گذشت زمان و به دست گرفتن پست‌های مهم توسط این پرورش‌یافتگان غرب و بریده از اصالت خویش، تاریخ ممالک اسلامی را چنان ورق زد که دل هر مسلمان آزاده را به درد می‌آورد. روشنفکران وارداتی و پرورش‌یافتگان نظام آموزشی غرب، طرز تفکرشان همانند طرز تفکر پطر کبیر تزار روسیه بود که پس از بازگشت از هلند و آشنا شدن با زندگی آنان، گمان می‌کرد که یکی از علل عقب‌ماندگی، همین ریش‌های بلند مردان روسیه است و برای دست یافتن به تکنولوژی، باید ریش‌ها را از ریشه کند. پطر کبیر ریش‌های بلند روس‌ها را زد، اما نه تنها تغییری در روسیه تزاری مشهود نشد، بلکه منفعت آن به جیب کمپانی‌های

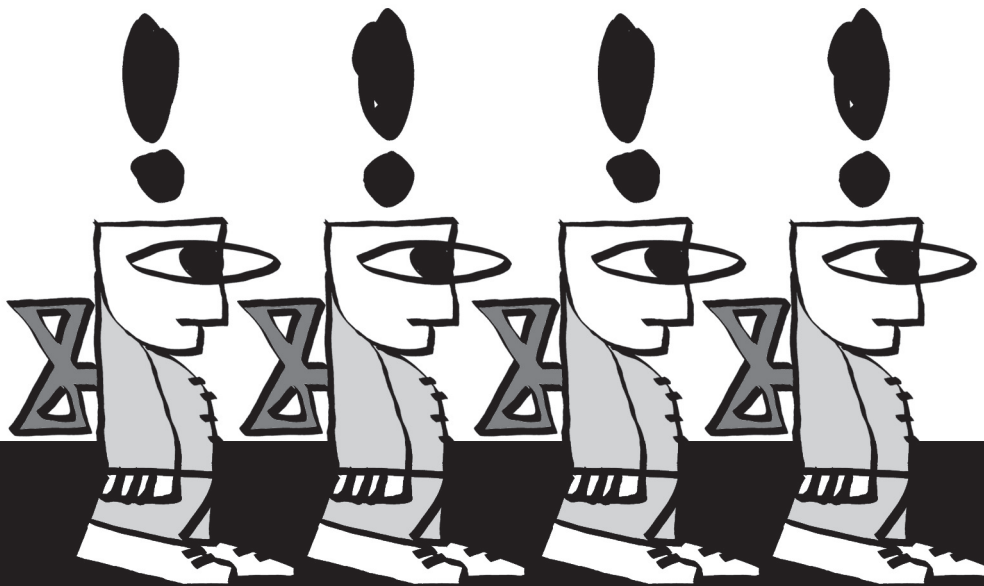
هلندی و غربی سازنده تیغ ریش‌تراش سرازیر شد. حرکتی که در ایران با برخورد با حجاب و متحدالشکل کردن لباس‌ها رخ داد که بهره آن به جیب کمپانی‌های سازنده وسائل آرایشی رفت و ایران از قافله تجدد واقعی بازماند. غرب‌زدگان بدون توجه به تفاوت دین اسلام با دین تحریف شده

غرب‌زدگان بدون توجه به تفاوت دین اسلام با دین تحریف شده مسیحیت، همان برخوردی را با مبانی دینی، سرلوحه کار خود قرار دادند که غرب بر سر مسیحیت پس از رنسانس آورد. آنان با در اختیار داشتن مطبوعات، پست‌های مهم کشوری، خط‌مشی گرفتن از لژهای فراماسونری، دم زدن از دموکراسی و آزادی، نوک قلم و زخم زبان خود را متوجه افراد و مسائلی قرار دادند که مردم به دید احترام و تقدس به آنان می‌نگریستند. آنان در این راه از هیچ تهمت و افتزایی سر باز نمی‌زدند. از نمایشنامه‌های توهین‌آمیز میرزا فتحعلی آخوندزاده به مقدسات تا هتاک‌های روزنامه‌هایی چون «کوکب درّی» به ساحت قرآن و پیامبر (ص)، راهی برای کسانی چون شیخ فضل‌الله نوری باقی نگذاشت تا سربلندانه بر چوبه دار بوسه زنند.

مسیحیت، همان برخوردی را با مبانی دینی، سرلوحه کار خود قرار دادند که غرب بر سر مسیحیت پس از رنسانس آورد. آنان با در اختیار داشتن مطبوعات، پست‌های مهم کشوری، خط‌مشی گرفتن از لژهای فراماسونری، دم زدن از دموکراسی و آزادی؛

نسوک قلم و زخم زبان خود را متوجه افراد و مسائلی قرار دادند که مردم به دید احترام و تقدس به آنان می‌نگریستند. آنان در این راه از هیچ تهمت و افتزایی سر باز نمی‌زدند. از نمایشنامه‌های توهین‌آمیز میرزا فتحعلی آخوندزاده به مقدسات تا هتاک‌های روزنامه‌هایی چون «کوکب درّی» به ساحت قرآن و پیامبر (ص)، راهی برای کسانی چون شیخ فضل‌الله نوری باقی نگذاشت تا سربلندانه بر چوبه دار بوسه زنند.

با نگرشی کوتاه به تاریخ ورود غرب، شکل‌گیری، پرورش دادن نیروهایی در راستای اهداف خود و به قدرت رساندن و رویارویی مستقیم غرب‌زدگان با ارزش‌های اسلامی، به هم‌زمان بودن این حرکت‌ها در سرزمین‌های اسلامی و زمان‌بندی خاص هر یک از این مقاطع مختلف؛ می‌توان به برنامه‌ریزی دقیق غرب برای حاکمیت خود بر ممالک اسلامی پی برد. غرب توسط عروسک‌های کوچکی خود در ایران در کشورهای چون ترکیه، مصر، هند و ... روند اسلام‌زدایی را در دستور کار خود قرار داد.



حضرت امام (ره) می‌فرماید: «امثال تقی‌زاده که در این ایران یک وقتی قدرت داشته‌اند، تقی‌زاده گفته بود که ما باید از سر تا پامان انگلیسی باشد یا فرنگی باشد و باید این‌طور باشیم تا اینکه آدم بشویم. آدم بودن را به کلاه و کفش و لباس و بزک و امثال ذالک می‌دانستند.»

غریزدگان با برانگیختن حس ناسیونالیستی و دم زدن از دموکراسی و پایه‌ریزی مکتب او مانیم؛ علنا مردم را از ارزش‌های قرآنی و اسلامی جدا ساخته و برای ایجاد یک سیستم سکولاریسم، قلم خود را متوجه دین ساختند و با تبلیغات وسیع خود، از غرب بتی ساختند که ممالک اسلامی جز تسلیم شدن در مقابل آنان راهی نداشته و باید فکر مقابله با آنان را از سر خود بیرون کنند. حکایت این دین‌ستیزی و وطن‌فروشی و مرعوب شدن در برابر غرب، در نگاه امام راحل (ره) چنین خود را می‌نماید:

«او از جمله چیزهایی که مانع دفاع مسلمین از کشور هایشان است، تبلیغات دامنه‌دار برای هر چه بزرگ‌تر جلوه دادن قدرت‌های خارجی است. در سابق از انگلیس به دست به اصطلاح روشنفکران و تحصیلکردگان غریزه یک غول ساخته شده بود. به دولت‌های بی‌اطلاع و ملت‌های در بند تحمیل کرده بودند که اگر به یک فرآیند سفارت‌خانه انگلیس یک حرف درشت زده شود، ایران به باد فنا می‌رود و پرچم سفارت بر سر خانه هر مجرمی که افراشته می‌شد، از مجازات مصون می‌گشت و اشاره سفیر انگلیس به دولت یا صدر اعظم کافی بود برای اجرای اوامر و اطاعت بی‌چون و چرای او. و امروز از این دو قدرت خصوصاً آمریکا در بلاد مسلمین همان غول را بسیار بزرگ‌تر و شاخدارتر ساخته‌اند و گمان می‌کنند اگر به یکی از این دو قطب گفته شود بالای چشم‌آبروست، کشور از بین می‌رود. و با خیال‌های خام عصر حاضر با عصرهای گذشته و دامن زدن وابستگان غریزه به این نحو شایعه‌ها، مسلمین را از

دفاع به حق خود مأیوس نمودند و جرم این خودباختگان ملی‌نما، کمتر از مجرم اصلی نیست»^۲

غرب‌گرایان جهان اسلام

غریزدگان در سیر خوش خدمتی به اربابانشان و در راستای کشتن روحیه اختراع و اکتشاف در وجود نسل جوان، برای تداوم بخشیدن بر سلطه بیگانگان بر ممالک اسلامی، مردم شش‌سوق را مردمی خالی از تفکر و تعمق در مصالح کشور و خلاقیت در به وجود آوردن نظامی همپای غرب جلوه می‌دادند و از غرب به عنوان تنها قبله علم و دانش یاد می‌کردند و مردم را به کرنش در مقابل عادات و رفتار و اخلاق آنان برای رسیدن به تکنولوژی دعوت می‌کردند. آنان گاه پا را از این محدوده فراتر نهاده و گستاخانه به دین و میهن و آداب و رسوم خود اهانت می‌کردند. مرعوبان غرب در ایران زمین که بیش‌تر آنان از میان قشر مرفه و شاهزادگان قاجار برخاسته بودند، در دعوت ایرانیان به روی آوری به غرب، چنان تصاویر و گفته‌هایی از خود بر جای نهاده‌اند که مانند آن در سرزمین‌های دیگر دیده نمی‌شود.

میرزا ملکم‌خان ارمنی، مؤسس لژ فراماسونری در ایران، در بیان تقلید از غرب در تمام شئون زندگی برای رسیدن به مدینه فاضله غرب می‌گوید: «من خود اختراعی نخواهم کرد. کاش اولیای دولت ما نیز در اختراعات دولتی، یک قدری به عقل خود کمتر اعتماد می‌نمودند و آن اصولی را که فرنگی‌ها با این همه علم و تجربه یافته‌اند، کمتر تغییر می‌دادند. طرح‌های دولتی (فرنگی) را یا باید به کلی قبول کرد و یا باید به کلی رد نمود... من همین قدر می‌گویم که ما در مسائل حکمرانی نه می‌توانیم و نه باید از پیش خود اختراعی نماییم؛ یا باید علم و تجربه فرنگستان را سرمشق خود قرار دهیم یا باید از دایره بربری‌گری خود قدمی بیرون نگذاریم»^۴



تقی‌زاده



میرزا فتحعلی آخوندزاده، نوکر روسیه تزاری، در تأیید دیدگاه بربری بین ملکم‌خان نسبت به مردم شرق و در ادامه ترویج غریزدگی و اسلام‌زدایی، همین مردم را (باعرض معذرت همین بربرها را) به یادگیری رسوم بندگی و آداب انسانیت دعوت می‌کند و می‌گوید: «مردم آسیا حریت کامله را یکبارگی گم کرده‌اند و از لذت مساوات و نعمت حقوق بشریت کلاً محرومند... بر شما لازم است که بزرگ خود را بشناسید... همیشه به امر و نهی او مطیع باشید و رسوم بندگی و آداب انسانیت را یاد بگیرید»^۵

و تقی‌زاده این شاگرد اول کلاس ملکم‌خان ارمنی، برای تکمیل سخن‌های اساتید و هم‌زمانش، پا را از این فراتر نهاده و انسانیت را از نوک پا تافرق سر فرنگی شدن دانسته که در این رابطه حضرت امام (ره) می‌فرماید:

«امثال تقی‌زاده که در این ایران یک وقتی قدرت داشته‌اند، تقی‌زاده گفته بود که ما باید از سر تا پامان انگلیسی باشد یا فرنگی باشد و باید این‌طور باشیم تا اینکه آدم بشویم. آدم بودن را به کلاه و کفش و لباس و بزک و امثال ذالک می‌دانستند»^۶

حاصل چنین غرب‌گرایی در ایران و تلاش کسانی چون تقی‌زاده، چپ‌سوی جز ظهور دیکتاتوری رضاخانی نبود که مورد حمایت غرب قرار گرفت و عملاً تضاد در قول و عمل غرب را در شعارها نمایان ساخت.

کوشش هم‌قطاران و هم‌کلاسی‌های این نسل به اصطلاح «منورالفکر» و «ترقی‌خواه» در سراسر ممالک اسلامی و اقدامات آنان به شیوه‌های گوناگون زیر نام و القاب متفاوت، در یک مسیر پیش می‌رفت و آن منطبق کردن اندیشه‌ها و شیوه زندگی امت اسلام با فرهنگ غرب بود. در همسایگی ایران و در کشور ترکیه، ضیاء گلوپ، تئوریسین غرب‌گرایی شد و او چون تقی‌زاده ملت ترک را به تسلیم شدن در برابر غرب دعوت کرد.

او به صراحت گفت:

«ما از نظر ملیت ترک هستیم، از نظر مذهب (یعنی رسوم عبادی) مسلمانان و از نظر «فرهنگ» و «تمدن» اروپایی می‌باشیم. از اسلام فقط ما باید



پاره‌ای اعتقادات مذهبی و رسوم و عادات را که صرفاً مربوط به رابطه انسان - خدا هست اقتباس کنیم، ولی سایر تعالیم حقوقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کهنه شده و باید مردود شناخته و در فراموشخانه تاریخ ریخته شود و به جای آن نظامات غربی در بست اقتباس گردد.^۷

حاصل چنین غرب‌گرایی در ترکیه هم ظهور کسی مانند آتاتورک شد. آتاتورک چنان شیفته غرب بود که حتی از ضیاء گلوب پا را فراتر نهاد و معتقد بود که حتی فرهنگ و تمدن و همه چیز زندگی باید غربی شود.

حضرت امام (ره) در این خصوص می‌فرماید: «من عکس مجسمه آتاتورک را در ترکیه - آن وقت که تبعیدی بودم به آنجا دیدم که مجسمه او رو به غرب بود و دستش را بالا کرده بود و - آنجا به من گفتند که این علامت این است که ما هر چه باید انجام دهیم، باید از غرب باشد. به اصطلاح آتاتورک یک مرد مثلاً روشنی بوده...»^۸

مردانی چون یعقوب صنوع یهودی، شبلی شمیل مسیحی و طه حسین از دانشمندانی بودند که در گسترش غربزدگی در مصر کوشیدند، به طوری که طه حسین در کتاب «مستقبل الثقافة فی مصر» مصریان را دعوت به سوی یک زندگی اروپایی می‌کند و می‌گوید: «اگر ما به راستی به تمدن اروپایی ارج می‌نهیم، چرا گفتار خود را با کردارمان یکی نکنیم؟»^۹

در منطقه شام و لبنان، به دلیل وجود مسیحیان؛ اسلام‌ستیزی و غرب‌گرایی نسبت به سرزمین‌های اسلامی دیگر به مراتب بیشتر بود و «مردانی چون پطرس بستانی، ناصف یازجی، ابراهیم یزجی، نوفل نوفل، سلیم نوفل، میخائیل شهاده و سمعان کلهون در شامات؛ زُل تقی‌زاده ایران را در تشدید غربزدگی بازی کردند.»^{۱۰}

در هند «سر سید احمدخان لباس اروپایی به تن می‌کرد و معاشرت با انگلیسی‌ها را تشویق و توصیه می‌نمود. او صریحاً اعتقاد خود را دایره مخالفت با جهاد علیه انگلیسی‌ها اعلام کرده بود و در ایجاد نزدیکی بین مسلمین و انگلیسی‌ها، انجمنی تحت عنوان «انجمن مسلمانان و انگلیسی برای دفاع از حقوق هندوستان» تأسیس کرد.»^{۱۱}

غرب‌گرایان و ایجاد انحراف فکری

شکست مسیحیت از اسلام در طی جنگ‌های صلیبی، حاکمیت خشونت‌بار کلیسا بر تمام شئون زندگی مردم و وجود دادگاه‌هایی به نام انگیزسیون (تفتیش عقاید) و قربانی شدن هزاران انسان در این محکمه‌ها، ناکام و نارسا بودن مفاهیم کلیسا در پاسخ به سؤالات مردم در زمینه‌های اعتقادی و اجتماعی و سرانجام سقوط امپراتوری بیزانس و فتح قسطنطنیه (۱۴۵۳ م) توسط مسلمین؛ غرب را به یک بازنگری کلی در تمام زمینه‌های اعتقادی و اجتماعی ترغیب ساخت. غرب با نگاهی به گذشته خویش دریافت که یکی از مهم‌ترین عوامل شکست آنان در مقابل مسلمین، اهتمام اسلام به مسئله علم و دانش بوده است، در صورتی که مسیحیت از آن به عنوان شجره ملعونه یاد می‌کند.

از سویی دیگر سقوط قسطنطنیه سبب گشت صدها جلد کتاب از آثار یونان به همراه فرار دانشمندان امپراتوری شرق به اروپای غربی، بار دیگر فرهنگ و فلسفه یونان در غرب جای پای برای خود مهیا ساخته و موجب ظهور اندیشه‌ها و تفکرات ضد دینی شود. نهضت پروتستان و نظریه «مارتین لوتر» بر این باور بود که اعتقاد ذهنی به خدا فقط موجب رستگاری می‌شود و ظهور بسیاری از فلاسفه در غرب و پیش گرفتن بیان مسائل اعتقادی با مبانی عقلی و سپس تنزل آن‌ها به حس و سرانجام به تجربه آزمایشگاهی؛ عملاً دین را از صحنه زندگی غرب خارج ساخت.

غرب با کنار گذاشتن مسیحیت که سد رشد علمی محسوب می‌شد و با آغاز دوره‌ای جدید (رنسانس)، توانست به تکنولوژی دست یابد؛ اما در همین مقطع تاریخ، عواملی مختلف (که در این مقوله نمی‌گنجد) از جمله دسیسه‌های غرب، موجب رکود مسلمین در زمینه‌های علمی گشت. از این پس غربزدگان دست پرورده لژهای فراماسونری و دانشکده‌های غرب در سراسر ممالک اسلامی با برافراشتن علم ضد دین شروع به فعالیت کرده و عامل عقب‌ماندگی مسلمین را دین به جامعه معرفی کردند. ظهور «ترکان جوان» در سرزمین عثمانی که به قدرت رسیدن کمال آتاتورک را

در پی داشت، موجب گشت که دین عملاً از صحنه سیاسی اجتماعی کنار گذاشته شود. در همین زمان تلاش‌های ملک‌خان، طالب اوف و میرزا فتحعلی آخوندزاده روسی و تقی‌زاده‌های وطن‌فروش در ایران، منجر به تخت‌نشستن رضاخان و اسلام‌ستیزی وی گشت. هماهنگی غربزدگان و به قدرت رساندن حکومت‌های «لائیک» در تمام سرزمین‌های اسلامی، با برنامه‌ریزی دقیق توسط غرب هدایت شد.

از این پس غربزدگان در سایه لژهای فراماسونری و سرنیزه جباران میهن‌فروش، به اصطلاح خود در صدد برآمدند که با قلمشان یک نهضت پروتستانی دیگر، آن هم در ممالک اسلامی آغاز و به سرانجام برسانند و در این مسیر همان بلایی را بر سر مسجد و مرجعیت و روحانیت اسلام آوردند که «مارتین لوتر»ها در غرب بر سر پاپ و کلیسا آوردند. در ایران می‌توان از میرزا فتحعلی آخوندزاده به عنوان سرسلسله این حرکت نام برد. آخوندزاده به خیال خام خود که نقش مارتین لوتر غرب را ایفا



می‌کند، در راه اسلام‌زدایی از هیچ اهانتی نسبت به مقدسات اسلام کوتاهی نکرد. این وطن‌فروش که در ازای خدمات گرانبهائی او در خوش‌خدمتی از سوی رؤسا به درجه سرهنگی نائل شده بود، با نوشتن داستان‌ها و نمایشنامه‌هایی، دین و مقدسات اسلامی را مورد حمله قرار داد.

او در پی ترویج تفکر اومانیستی و خشک‌کامیدن درخت اسلام و تشیع، و قیحانه می‌گوید: «ای کاش کسی پیدا شدی و ملت ما را از رسوم نکوهیده اسلامی آزاد نمودی، اما نه ره رسم نبوت و امامت که خلاف مشرب من است، بلکه به رسم حکمت و فیلسوفیست. امروز خرابی کل دنیا حاصل ظهور دین اوران است از خطه آسیا که مولد ادیان است»^{۱۲}

سفاکی و بی‌شرمی این نویسنده خوددروخته در اهانت به پیامبر و ائمه اطهار (ع) و مقدسات اسلام به حدی است که قلم حتی برای

روشن شدن ماهیت این سرسپرده و مدافعان او می‌لرزد.^{۱۳}

از آنجایی که علمای اسلام و حوزه‌های علمیه، مستحکم‌ترین دژ در مقابل افکار و عقاید این قشر خودباخته بودند، اولین گروهی بودند که تیر تهمت و افتراء و عاقبت طناب دار سفسطه‌کاری‌های این قشر را به جان خریدند که می‌توان از شیخ شهید فضل الله نوری به عنوان اولین قربانی و اسطوره مقاومت در مقابل تفکر اومانیستی غرب‌زدگان در جهان اسلام نام برد.

مقاومت علمای اسلام و حوزه‌های علمیه و اقشار پایبند به اصول خدامحوری در زندگی، غرب و غرب‌زدگان را بر آن داشت که روش ملک‌مخاں را در پیش گیرند و آن عرضه تفکر اومانیستی در لفافه اسلام بود. ملک‌مخاں چنین می‌گوید: «چنین دانستم که تغییر ایران به صورت اروپا کوشش بی‌فایده‌ای است. از این رو فکر ترقی مادی را در لفافه دین عرضه داشتیم تا هموطنان آن معانی را نیک دریابند»^{۱۴}

نتیجه در پیش گرفتن این روش برای القاء تفکر غربی، این بود که مذهب از صحنه زندگی مردم طرد شود و به

آخوندزاده به خیال خام خود که نقش مارتین لوتر غرب را ایفا می‌کند، در راه اسلام‌زدایی از هیچ اهانتی نسبت به مقدسات اسلام کوتاهی نکرد. این وطن‌فروش که در ازای خدمات گرانبهائی او در خوش‌خدمتی از سوی رؤسا به درجه سرهنگی نائل شده بود، با نوشتن داستان‌ها و نمایشنامه‌هایی، دین و مقدسات اسلامی را مورد حمله قرار داد. او در پی ترویج تفکر اومانیستی و خشک‌کامیدن درخت اسلام و تشیع، و قیحانه می‌گوید: «ای کاش کسی پیدا شدی و ملت ما را از رسوم نکوهیده اسلامی آزاد نمودی، اما نه ره رسم نبوت و امامت که خلاف مشرب من است، بلکه به رسم حکمت و فیلسوفیست. امروز خرابی کل دنیا حاصل ظهور دین اوران است از خطه آسیا که مولد ادیان است.»



میرزا ملک‌مخاں

خیال خام خود قدم به قدم به جلو آیند و مسائل اعتقادی را به عقلی و عقلی را به حسی و حسی را به تجربی تنزل دهند؛ یعنی همان فاکتوری را

بیاده کنند که از «مارتین لوتر» آغاز شد، سپس به «جان لاک» رسید و آن‌گاه توسط «توماس آکویناس» در غرب خاتمه یافت.

از این رو غرب‌زدگان در صدد برآمدند که برای مسائلی چون وحی و معجزه و آنچه ماوراء طبیعه است، توجیهات علمی ساخته تا آن را به مرحله عقلی تنزل بخشند که این دسیسه خود به خود موجب انکار موجودات ماوراء طبیعه چون جن و ملک و بهشت و جهنم و ... می‌گشت. در راستای نایل شدن به این هدف، غرب‌زدگان در سراسر ممالک اسلامی در پی عملی کردن آیات و روایات قرآنی، به تلاش همه جانبه دست زدند که متأسفانه عده‌ای هم که برای مقابله با این اندیشه برخاستند، به دلیل آشنا نبودن به مفاهیم قرآنی و اسلامی، خود در دام این تفکر گرفتار شدند.

در هند، سید احمدخان که به جهت خوش‌خدمتی به دربار انگلستان به لقب «سر» مفتخر شده بود، تفسیری بر همین اساس نوشت که سید جمال‌الدین «در مقاله‌ای که پیرامون «تفسیر سید احمدخان» انتشار داده، با حمله به آن می‌نویسد: «او همت خود را به این گماشته که

هر آیه‌ای که در قرآن ذکری از ملک و یا جن یا روح‌الامین و یا وحی یا جنت و یا نار و یا معجزات انبیاء علیهم السلام می‌رود، آن آیه را از ظاهر خود برآورده و به تأویلات با رده زندگی‌های قرون سابقه مسلمانان تأویل نماید»^{۱۵}

در ترکیه ضیاء گلوپ تئورسین غرب‌زدگان در راستای تنزل مفاهیم اسلامی و قرآنی به مفاهیم عقلی، گام برداشت. او برای اینکه تجددطلبی خود را در اصطلاحات اسلامی پنهان کند، به سفسطه و تأویل پاره‌ای از اصول فقه پرداخت و می‌گفت: «عرف، که در فقه به عنوان یک اصل مطرح شده، عبارت است از نظام ارزش‌های ملی یک قوم و اصرار داشت که طبق نظر ابویوسف، یکی از فقهای حنفی، «عرف» می‌تواند «نص» یعنی قرآن و سنت را باطل نماید و لذا ملت ترک حق دارد بسیاری از احکام اسلامی را که در نظرش غیر مفید است دور بریزد»^{۱۶}

تأویل و تفسیر آیات قرآنی در ممالک عربی و اسلامی به این نحو تا به امروز نیز توسط غرب‌زدگان ادامه دارد. «هیگل» که کتابی دربارهٔ حیات محمد صلی الله علیه و آله و سلم نوشته است، در مورد داستان «ابرهه» می‌نویسد: «هنگامی که ابرهه می‌خواست مقصود خویش را انجام داده به سوی یمن باز گردد، وبای ابله در سپاه او افتاد. تلفات «وبا» به حدی بود که تا آن وقت سابقه نداشت. شاید «میکروب وبا» به ابرهه نیز سرایت کرد، ترس او را فرا گرفت... و روز به روز سخت‌تر می‌شد و عدهٔ زیادی هلاک می‌شدند»^{۱۷}

در ایران به علت وجود مرجعیت و فعال بودن حوزه‌های علمیه و پای‌بند بودن شیعیان به اصول و مبانی حوزه و زنده نگه‌داشتن شعائر اسلام چون حماسه عاشورا، غرب در القاء تفکر راسیونالیست (اصالت عقل) و علم‌زدگی چندان موفق نبود. از این رو غرب‌زدگان برای القاء تفکر التقاطی بیش از پیش می‌کوشیدند که با پیدایش انقلاب اسلامی بر حجم آنان



برای مبارزه با انقلاب اسلامی افزوده شد. به طوری که تمام گروهک‌ها و جنبش‌های حزبی کوچک و بزرگ علیه نظام جمهوری اسلامی، دارای تفکر غربی و علم‌زدگی و تأویل نادرست از مفاهیم قرآنی می‌باشند که بحث و بررسی درباره عقاید و دیدگاه‌های این گروهک‌ها در این مقاله نمی‌گنجد، اما نکته زیبا و ظریفی که در بیانات حضرت امام می‌توان یافت و جا دارد در این بخش از آن به عنوان بینش عمیق حضرت امام نسبت به گروهک‌ها بیان کرد، این است که حضرت امام (ره) طرز تفکر، برداشت غلط از مفاهیم اسلامی و قرآنی توسط گروهک‌های وابسته به کمونیست را نیز غربی دانسته تا جایی که از سردمداران کمونیست به عنوان غربی یاد می‌کنند و می‌فرمایند:

«مغز ما را این طور بار آورده‌اند که اگر بخواهیم یک چیزی بشویم، کتاب می‌نویسیم اولش هم اسم یکی از آن‌ها باید باشد تا کتابمان را بخزند. جوان‌های ما بخواهند کتاب بخزند، اگر چنانچه به اسم مارکس باشد، نلین باشد، مشتری زیاد است. اگر به اسم شیخ‌الرئیس باشد نه با این که تمام اینها - را - یک صفحه از کتب شیخ‌الرئیس را نمی‌توانند بفهمند، ولی معذالک چون شرقی است و غربی نیست از این جهت»^{۱۸}

شهید مطهری در همان ابتدای نهضت اسلامی نسبت به تفکر التقاطی هشدار دادند و در این مورد فرمودند:

«من به عنوان یک فرد مسئول به مسئولیت الهی به رهبران عظیم‌الشان نهضت اسلامی که برای همه‌شان احترام فراوان قائم هشدار می‌دهم و بین خود و خدای متعال اتمام حجت می‌کنم که نفوذ و نشر اندیشه‌های بیگانه به نام اندیشه اسلامی و با مارک اسلامی اعم از روی سوء نیت و یا عدم سوء نیت صورت گیرد، خطری است که کیان اسلام را تهدید می‌کند»^{۱۹}

غرب‌گرایان و توجیه جنایات غرب

سرسپردگی این غرب‌زدگان نسبت به اربابانشان به گونه‌ای بود که برای تداوم بخشیدن بر حاکمیت فرهنگی و فیزیکی غرب بر سرزمین‌های اسلامی، تجاوز و جنایات آنان در به خاک و خون کشیدن مردم بی‌دفاع را توجیه و تفسیر می‌کردند. این تحلیل‌ها و تفسیرها که از طرف سفارتخانه‌ها

و لژهای فراماسونری دیکته می‌شد، متناسب با موقعیت زمانی و مکانی هر کشور در روند غرب‌گرایی و غرب‌زدگی بود. در کشورهای همسایه اروپا چون مصر و ترکیه، سعی در جلوه دادن این ممالک به عنوان جزیری از سرزمین‌های اروپا می‌شد به طوری که خدیو اسماعیل به صراحت می‌گفت: «مصر یکی از اجزاء اروپا است و نباید هیچ مصری با شرق یا آسیا و آفریقا کاری داشته باشد»^{۲۰}

طه حسین هم بر همین باور بود. در ترکیه ضیاء گلوپ و آتاتورک با این ادعا که از نظر فرهنگ و تمدن اروپایی هستیم، از چهره‌های شاخص این جریان در ترکیه بودند.

این‌گونه تحلیل‌ها و تفسیرها در ممالک چون ایران و شبه قاره هند به علت بُعد مسافت، در بین غرب‌زدگان صورت دیگری داشت. در این سرزمین‌ها غرب‌زدگان سعی در توجیه حاکمیت غرب بر ملل مسلمان داشتند. در هند «سید احمد خان سعی کرد تا با اثبات این که مسیحیان اهل کتاب هستند (و طبعاً انگلیس‌ها) نشان می‌دهد که «مسلمین وفادار به هند» نباید مخالف آنها باشند... او صریحاً اعتقاد خود را دائر بر مخالفت با جهاد علیه انگلیس‌ها اعلام کرد»^{۲۱}

ملکم‌خان ارمنی در توجیه جنایات استعمارگران غرب در کشورهای جهان سوم، می‌گوید: «سبب عمده عداوت و نفرت ملل فرنگستان نسبت به دول آسیایی اینست که می‌گویند دول آسیا یک قسمت ممتاز کره زمین را به واسطه عدم امنیت جهانی و مالی، غرق دریای ذلت و ننگ «بنی آدم» ساخته‌اند. دول فرنگستان به واسطه همین عدم امنیت مالی و جانی، ضبط و تصرف کل ممالک آسیا را حق آسمانی و وظیفه حتمی خود قرار داده‌اند... موافق مذهب علمی فرنگستان، حکمت الهی عموم ممالک دنیا را شریک آبادی و خرابی همدیگر ساخته (=جهان وطنی) موافق حساب فرنگستان، اگر آسیا آباد بشود بر آبادی فرنگستان یک بر صد خواهد افزود. به حکم این مذهبی علمی ملل فرنگستان از صمیم قلب و با نهایت حرص طالب و مقرری آبادی کل ممالک دنیا هستند... دوستی و عداوت ملل فرنگستان کلاً راجع به این «طرح واحد»^{۲۲} است. دول فرنگستان در من این اقدامات گاهی مجبور می‌شوند که بعضی از ممالک خارجه را تصرف نمایند.

مقصود ایشان از این تصرفات به هیچوجه ممالک‌گیری نیست»^{۲۳}

گستاخی غرب‌زدگان در تقدیم کردن دین و میهن اسلامی به غرب به گونه‌ای است که تقی‌زاده شجاعانه و بی‌شرمانه می‌گوید: «من اولین نارنجک تسلیم در برابر غرب را چهل سال پیش بی‌پروا انداختم»^{۲۴}

این منور الفکرهای ترقی‌خواه برای ایجاد وابستگی ممالک اسلامی به غرب، قراردادهایی را با غرب تدوین و امضاء می‌کردند که گاه این قراردادها غربیان را هم به تعجب و امی داشت. میرزا حسین خان سپهسالار که برخی او را سرسلسله غرب‌زدگان ایران می‌دانند، قرارداد ننگین هفتاد ساله‌ای را که در تاریخ قراردادهای استعماری بی‌سابقه بود، با یک یهودی به نام (بارون روتتر) منعقد ساخت که در این قرارداد تمام منابع ثروتی، صنعتی، کشاورزی، راه‌آهن، ایجاد راه و خطوط تلگراف و استفاده از آن‌ها و ... در اختیار انگلیس قرار گرفت که به قول لرد کرزن «یک چنین امتیاز عظیم و بی‌سابقه‌ای در حکم یک بخشش نامه بود که از طرف کشور ایران داده می‌شد و باید اعتراف کرد که اگر بریتانیا توانسته بود این بازی را به آخر برساند، نه تنها شاه ایران مات شده بود، بلکه تزار روسیه هم به جای خود می‌خکوب می‌شد»^{۲۵}

تقی‌زاده از کسان دیگری بود که به هنگام انقضای مدت قرارداد دارسی، قرارداد ۶۰ ساله جدیدی را با انگلیس منعقد کرد.^{۲۶}

خیزش غرب‌ستیزان در جهان اسلام

ای غنچه خوابیده چون نرگس نگران خیز کاشانه مارت به تاراج غمان خیز از ناله مرغ سحر، از بانگ اذان خیز وز گرمی هنگامه آتش نفسان خیز از خواب گران، خواب گران، خواب گران خیز از خواب گران خیز



دریای تو دریاست که آسوده چو صحراست؟!^{۲۸}

دریای تو دریاست که افزون نشد و کاست بیگانه آشوب و نهنگ است چه دریاست؟! از سینه چاکش صفت موج روان خیز!

از خواب گران، خواب گران، خواب گران خیز از خواب گران خیز فریاد ز فرنگ و دلاویزی فرنگ فریاد ز شیرینی و پرویزی فرنگ عالم همه ویرانه ز چنگیزی افرنک معمار حرم، باز به تعمیر جهان خیز از خواب گران، خواب گران، خواب گران خیز از خواب گران خیز

دیوان اقبال لاهوری
غرب با القاء فرهنگ منحط و زدودن ارزش های اسلامی توسط غربزدگان، بر این باور بود که در اواخر قرن نوزدهم فرهنگ و عادات و رسوم خود را بر فرهنگ اسلامی غلبه خواهد داد و برای همیشه حاکمیت خود را بر سرزمین های اسلامی تضمین خواهد کرد و با دستیابی به منابع زیرزمینی و ثروت های غنی، این بخش از جهان به هدف شوم خود که حکمرانی بر تمام جهان است، دست خواهد یافت؛ اما در همان زمان ورود به این سرزمین پیامبران (ع)، به زودی دریافت که مکتب پویای اسلام هر چندگاه در چهره و گروهی جلوه می کند و پرچم مخالفت را در مقابل او برمی افرازد.

خروش سیدجمال الدین اسد آبادی در همان مراحل آغازین ورود غرب علیه فرهنگ منحط غرب و غرب گرایی، لرزه بر اندام غرب نشاناند. سید جمال با مسافرت هایی به ممالک اسلامی، ضمن نشست هایی با بزرگان و روشن بینان اسلامی، بدر نهضت هایی را در سراسر ممالک اسلامی علیه غرب و غربزدگی کاشت. در مصر اندیشه های سیدجمال به تشکیل انجمن هایی چون انجمن «جمعیت اخوان المسلمین» و ظهور مردانی چون حسن البناء (مؤسس سازمان اخوان المسلمین) منجر شد. در ترکیه موج اسلام گرایی و غرب ستیزی در چهره های

در شبه قاره هند می توان از اقبال لاهوری به عنوان چهره شاخص اجریان غرب ستیزی نام برد. علامه اقبال، غرب را عامل بدبختی و عقب ماندگی ملل جهان بالاخص مسلمین معرفی می کرد و در مسیر غرب ستیزی، مسلمین و ملل شرق را به بازگشت به هویت اصلی خویش فرا می خواند. اقبال در خطابه ای در جلسه مسلم لیگ به سال ۱۹۳۰ گفت: «من از تاریخ اسلام یک درس آموختم و آن این است که: در لحظات حساس و بحرانی تاریخ که مسلمین پشت سر گذاشته اند، همیشه این دین اسلام بوده که مسلمان ها را نجات داده است. نه این که مسلمین اسلام را نجات داده باشند.»

به نام سعید نوری به اوج خود رسید. سعید نوری در بیدارگاه نظامی که برای محاکمه او تشکیل شده بود، فریاد کشید: «من به شما تذکر می دهم که تلاش نافرجم شما برای از بین بردن فرهنگ و لباس ملی و تحمیل اجباری ارزش ها و نظام و لباس غربی ها، میلیون ها ترک غیور و فرزندان این آب و خاک را برآشفته و خشمگین ساخته است. در همین حال که میسیونرها و مزدوران آنها با کمال جسارت و ناجوانمردی به اسلام که دین این ملت است بی شرمانه حمله می برند و زناکاری و مشروب خواری و باشگاه های شبانه و فساد اخلاقی رو به گسترش است، برای من و همفکران من جرم است که مردم را نسبت به تعالیم اصیل قرآن آشنا سازیم و به سوی جاده حق و عدالت و خدا دعوت کنیم. شما مرا مرتجع می نامید، در حالی که من طرفدار پیشرفت و آزادی و دموکراسی هستم و می خواهم اسلام را در این سرزمین زنده کنم»^{۲۹}

در ادامه غرب ستیزی و بازگشت به اسلام و ارزش های متعالی قرآنی، نهضت های دیگری در قالب تشکیل سازمان ها و انتشار روزنامه و مجله هایی در خاور دور نضج گرفت. انتشار روزنامه «الایمان» توسط شیخ محمد طاهر در مالزی و مجله «المیز» حاجی عبد الله احمد و حاجی عبد الکریم امرالله در روند غرب زدایی و اسلام گرایی در این منطقه سهم بسزایی داشتند. حرکت های غرب ستیزی در این بخش از جغرافیای ملل اسلامی گاه به پیش گرفتن مشی مسلحانه منجر گشت. در اندونزی «سازمان انقلابی به نام «دارالاسلام» که به مشی مسلحانه اعتقاد داشت، ایجاد

گشت که رهبر آن کارتوسو برجو و هدف آن استقرار حکومت اسلامی بوده است. سوکارنو؛ کارتوسو برجو را اعدام کرد. پس از سوکارنو موج اسلام گرایی در توده مردم گسترش چشمگیری داشته که نگرانی شدیدی برای دولت استبدادی و فاسد سوهارتو به وجود آورده است.^{۲۸}

در شبه قاره هند می توان از اقبال لاهوری به عنوان چهره شاخص این جریان نام برد. علامه اقبال، غرب را عامل بدبختی و عقب ماندگی ملل جهان بالاخص مسلمین معرفی می کرد و در مسیر غرب ستیزی، مسلمین و ملل شرق را به بازگشت به هویت اصلی خویش فرا می خواند. اقبال در خطابه ای در جلسه مسلم لیگ به سال ۱۹۳۰ گفت: «من از تاریخ اسلام یک درس آموختم و آن این است که: در لحظات حساس و بحرانی تاریخ که مسلمین پشت سر گذاشته اند، همیشه این دین اسلام بوده که مسلمان ها را نجات داده است، نه این که مسلمین اسلام را نجات داده باشند. اگر شما، در حال حاضر تمام توجهتان را به کانون اسلامیت معطوف دارید و از افکار حیات بخش دائم آن الهام بجوید، خواهید توانست نیروهای پراکندهتان را به وسیله آن جمع آوری کنید و ترقیات از دست رفتهتان را باز یابید. در آن صورت خواهید توانست خودتان را از همه خرابی ها و زیان ها نجات دهید»^{۲۹}

او در دیوان خود (پس چه باید کرد ای اقوام شرق) چهره غرب را چنین ترسیم می کند: آدمی زار نالید از فرنگ زندگی هنگامه برچید از فرنگ پس چه باید کرد ای اقوام شرق؟ باز روشن می شود ایام شرق در ضمیرش انقلاب آمد پدید شب گذشت و آفتاب آمد پدید یورپ^{۳۰} از شمشیر خود بسمل^{۳۱} فتاد زیر گردون رسم لادینی^{۳۲} نهاد گرگی اندر پوستین بره ای هر زمان اندر کمین بره ای مشکلات حضرت انسان از اوست آدمیت را غم پنهان از اوست در نگاهش آدمی آب و گل است کاروان زندگی بی منزل است^{۳۳} در ایران محرکی قوی در روند غرب ستیزی و سدی پولادین در مقابل اندیشه های غرب

وجود داشت که سایر ممالک اسلامی از وجود آن محروم بودند و آن مرجعیت تشیع بود. نفوذ مرجعیت در نهضت تنباکو و فتوای میرزا شیرازی در این رابطه، به گونه‌ای بود که غرب را مات و مبهوت کرد. وجود روحانیت و رابطه تنگاتنگ آنان با اقشار مختلف مردم، بر دوش کشیدن پرچم ضد غرب‌گرایی و غرب‌زدگی توسط این قشر از جان گذشته در هر مقطع و زمان، روند غرب‌زدگی و غرب‌گرایی را در سرزمین ایران و مناطق شیعه‌نشین کند و در بعضی از مقاطع این روند را به عقب‌نشینی وامی‌داشت. مقاومت مردانی چون آیت‌الله بافقی، شهید مدرس و صدها روحانی به خون خفته دیگر تا به امروز، سند افتخاری است در دفتر حوزه‌های تشیع

اما اولین روحانی که در مقابل سفسطه روشنفکران، مظلومانه و غریبانه جان خود را در راه احیای ارزش‌های اسلامی فدا کرد، شیخ شهید فضل‌الله نوری بود که جلال‌آل احمد، رابطه شهادت او و روند غرب‌زدگی در ایران را چنین بیان می‌کند: «من نعلش آن بزرگوار را بر سر دار همچون پرچمی می‌دانم که به علامت استیلای غرب‌زدگی پس از دویست سال کشمکش بر بام سرای این مملکت افراشته شد و اکنون در لوای این پرچم ما شبیه به قومی از خود بیگانه‌ایم. در لباس و خانه و خوراک و ادب و مطبوعات مان و خطرناک‌تر از همه در فرهنگمان، فرنگی مآب می‌پروریم و فرنگی مآب راه‌حل هر مشکلی رامی‌جوییم»^{۳۴}

علاوه بر روحانیت که پرچمدار جریان غرب‌ستیزی در ایران بود، از میان قشر تحصیل‌کرده روشنفکرانی متعهد برخاستند که در مقابل شاخص‌ها و مظاهر غرب ایستادند. از اولین کسانی که در مقابل جریان غرب‌گرایی ایستاد، فردی متعهد و ناشناس است که در نامه‌ای که برای ناصرالدین شاه فرستاد، وی را به خشن‌ترین وجه مورد خطاب قرار داد. این نامه که توسط میرزا سعید خان وزیر امور خارجه ناصرالدین شاه به شاه داده شد، حاکی از رشادت این قشر متعهد در مقابل طرز تفکر غرب است. وی در قسمتی از این نامه چنین می‌نویسد: «این روزها شنیده شد که پادشاه به تحریم یک طفلک نادان که چند روزی در خیابان‌های

لندن قدم زده، به شعبده‌بازی زبانی یاد گرفته و به ایران آمده، اغلب رجال دولت را به شعبده‌بازی فریب داده، محرک خاطر مبارک شهریار تاجدار گشته، می‌خواهند قوانین ملل فرنگستان را در مملکت اسلامی ایران اجرا نمایند... ترسا بیچه باده‌فروش (اشاره به ملک‌خان ارمنی) شاهنشاه را به فکر اجرای قواعد فرنگیان انداخته. کار ایران کهن به جایی رسیده که پسرکی طبع پرست به صورت یگانه و به سیرت بیگانه... به خیال تغییر اوضاع سلطنت اسلام افتاده، با چند از رجال ساده‌هم‌مشراب باده، با هم ساخته پادشاه را به قانون فرنگیان واداشته است»^{۳۵}

از کسانی که در عصر حاضر قلم خود را متوجه غرب‌زدگان کرد، زنده یاد جلال‌آل احمد است که در زمان حیاتش به خدمت حضرت امام (ره) رسید. حضرت امام (ره) در این خصوص می‌فرماید: «در اوایل نهضت یک روز دیدم که آقای در اتاقتی نشستند و کتاب ایشان (غرب‌زدگی) در جلو من بود. ایشان به من گفتند چطور این چرت و پرت‌ها پیش شما آمده است (یک همچو تعبیری) و فهمیدم که ایشان هستند. مع‌الاسف دیگر او را ندیدم. خداوند ایشان را رحمت کند»^{۳۶}

او در کتاب غرب‌زدگی که از نظر حضرت امام (ره) نیز گذشته است، غرب‌زدگان و سیستم جامعه عصر خود را چنین توصیف می‌کند: «ادم غرب‌زده‌ای که عضوی از اعضا و دستگاه رهبری مملکت است، پا در هوا است، ذره‌گردی است معلق در فضا یا درست همچون خاشاکی بر روی آب، بسا عمق اجتماع و فرهنگ و سنت رابطه‌ها را بریده است. رابطه قدمت و تجدد نیست، خط فاصلی میان کهنه و نو نیست، چیز است بی‌رابطه با گذشته و بی‌هیچ درکی از آینده. نقطه‌ای در یک خط نیست، بلکه یک نقطه فرضی است بر روی صفحه‌ای یا حتی در فضا. عین همان ذره معلق. لابد می‌پرسید پس چگونه به رهبری قوم رسیده است؟ می‌گویم به جبر ماشین، به تقدیر سیاستی که چاره‌ای جز متابعت از سیاست‌های بزرگ ندارد. در این سوی عالم و به خصوص در ممالک نفت‌خیز رسم بر این است که هر چه سبک‌تر است، روی آب می‌آید»^{۳۷}

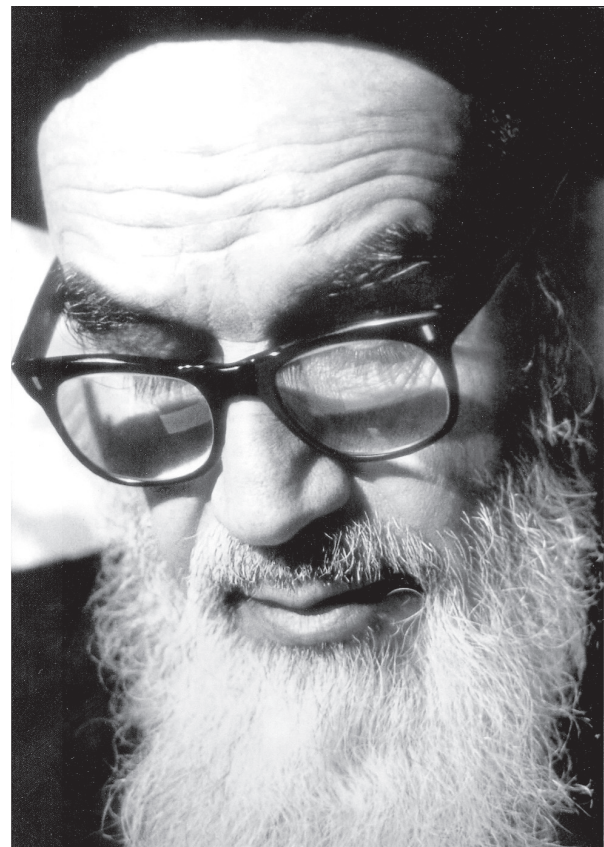
امام خمینی (ره) نقطه پایان غرب‌گرایی
در ادامه غرب‌ستیزی روحانیون و روشنفکران متعهد، در اواخر قرن نوزدهم مردی از نسل پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) پا به عرصه سیاست جهانی نهاد که رشته افکار غرب را تبدیل به پنبه کرد. مردی که غرب را تا پشت دروازه خود به عقب راند و پرچمدار نهضتی شد که قیام پیامبران الهی را در اذهان تداعی کرد و قدرتی سوم را در مقابل دو بلوک غرب و شرق بنیان ساخت.

«امام خمینی (ره)» نامی که خدامحوری را در عصر بی‌خبری و انسان‌محوری در میان ملل جهان مطرح ساخت و اسلام را به عنوان تنها جوابگوی نیازمندی‌های بشر چه در قوانین حکومتی و چه مسایل عاطفی و روحی به دنیا معرفی کرد، با قیام خود نه تنها به کالبد اسلام روحی تازه بخشید، بلکه با تکیه بر آرمان‌های پیامبران الهی، مردم دنیا را به پیروی از راه و منش پیامبران و سیره آنان دعوت کرد و زمینه‌ساز بازنگری پیروان سایر ادیان نسبت به وظیفه دینی خود شد. مردی که ژان پل دوم رهبر کاتولیک‌های جهان در توصیفش چنین گفت: «من همواره برای رهبر و مردم شما دعایم کنم. درباره آنچه او (امام خمینی) در کشورش و بخش وسیعی از جهان انجام داده، باید احترامی عظیم و تفکری عمیق اظهار نظر کرد»^{۳۸}

مردی که غرب را وادار به اعتراف در ناتوانی خود و نفوذ و قدرت و تأثیر او در معادلات جهانی کرد. رادیو دولتی آمریکا در غروب این خورشید حیات بخش اسلام چنین گفت: «در ده سال گذشته آیت‌الله خمینی، آمریکا را بارها با ناتوانی مواجه ساخت و در این مورد به آمریکا درس داد

و رئیس جمهوری آمریکا را با ناامیدی روبرو ساخت. آیت‌الله خمینی مردی بود که در یازده سال گذشته، بیشتر از همه در سطح بین‌المللی از او صحبت شده بود و سخنانش و آنچه در مورد او گفته می‌شد، بارها و





حضرت امام سرزمین شرق، سرزمین ظهور پیامبران و تمدن‌های بزرگ را سرزمین آفتاب می‌خوانند و می‌فرمایند: «این شرق آفتاب دارد. کشورهای آفتابی است. غرب بی آفتاب است.»

بارها تفسیر می‌شد. تصمیم آیت‌الله خمینی در هر مورد نهایی و سخن آخرین بود. آینده هر چه باشد در یک نکته تردید نیست و آن این‌که اثرات [امام] خمینی در ایران و در امور جهانی، تا سال‌ها همچنان احساس خواهد شد. آیت‌الله خمینی به عنوان چهره پیش‌تاز و سردمدار انقلابی است که ایران را در ۱۹۷۸ در خود غوطه‌ور ساخت و روابط محکم و دوستانه ایران و آمریکا را با خصوصی‌اشی ناپذیر جایگزین ساخت.^{۳۹}

امام خمینی با بیان این مطلب که «این را باید به خودمان اثبات کنیم که ما هم آدمیم، که ما هم هستیم در دنیا، که شرق هم یک جایی است، همه‌اش غربی نیست، شرق هم یک جایی است که خزان‌ش بیش‌تر از همه جا و

متفکرینش بیش‌تر از همه جا بوده است»،^{۴۰} مردم را به بازگشت به هویت اسلامی و ارزش‌های والای قرآنی فرا می‌خواند و می‌فرمایند:

«بنابر این مدت‌ها باید زحمت بکشیم و باور کنیم که خودمان دارای یک فرهنگ بزرگ انسانی با ارزش‌های اسلامی هستیم و اگر امروز کمبود نیروی انسانی هست، به خاطر همین است که افکار به آن طرز تفکر عادت کرده بود.»^{۴۱}

حضرت امام ضمن هدایت جامعه اسلامی به سوی گمشده خویش، اساس بدیختی و عقب‌ماندگی مسلمین را باور غربی دانسته و می‌فرماید: «ماها الآن خودمان را گم کردیم، مفاخر خودمان را الآن گم کردیم، مآثر خودمان را گم کردیم. تا این گم شده پیدا نشود، شما مستقل نمی‌شوید. بگردید پیدایش کنید، بگردید شرق را پیدا کنید. تا ما این طور هستیم، تا نویسنده‌های ما آن طور است، تا روشنفکران ما آن طور فکر می‌کنند، تا آزادیخواهان ما آن‌طور آزادی‌گرایی را می‌خواهند، همین است که هست.»^{۴۲}

آن‌گاه حضرت امام سرزمین شرق، سرزمین ظهور پیامبران و تمدن‌های بزرگ را سرزمین آفتاب می‌خواند و می‌فرماید: «این شرق آفتاب دارد، کشورهای آفتابی است. غرب بی آفتاب است.»^{۴۳}

سپس در مسیر اعتماد به نفس دادن به قشر جوان و رهایی جامعه از باور غربی می‌فرماید: «غرب آن طور نفوذ کرد که شرق خودش را باخت و محتوای بسیار از جوان‌های ما را گرفت، اما ما گمان می‌کنیم که باید تمام ملت‌ها و دولت‌ها توجه خودشان را به این نقطه نظر منعطف کنند که این شکست روحی را از ملت‌ها جدا کنند، گمان نکنند جوان‌های ما که هر چه هست در غرب است و خودشان چیزی ندارند.»^{۴۴}

امام راحل (ره) در ادامه مبارزه با خودباختگی، پرده از چهره واقعی غرب برمی‌دارند و انگشت بر روی خلاء درونی جوامع غربی می‌گذارند و می‌فرمایند: «شما خیال نکنید که غرب خبری هست در آن‌جا، خبری نیست. ما نمی‌گوییم که آن‌ها کار خنجات ندارند، آن‌ها درست کردند همه این‌ها را، اما اساس انسانیت در آن‌جا نیست. این‌ها هر چه درست کرده‌اند یعنی هر چه نه، بسیاری از چیزهایی که درست

کرده‌اند، بر ضد انسانیت درست کرده‌اند، این غرب است که دارد اساس اخلاق انسانی را از بین می‌برد. این غرب است که دارد شخصیت انسانیت را از بین می‌برد و ما خیال می‌کنیم که غرب همه چیز دارد. حالا که غرب اتومبیل درست کرد، پس باید غرب همه چیز داشته باشد. در قوانین، ما قوانین مان غنی‌تر از همه قوانین عالم است.»^{۴۵}

حضرت امام (ره) ضمن بیان این مطلب که اسلام پیشرفت‌های علمی دنیای غرب را می‌پذیرد، تبلیغات غرب‌زدگان را در خصوص مخالفت اسلام با تکنولوژی خنثی می‌نماید و می‌فرماید: «ما پیشرفت‌های دنیای غرب را می‌پذیریم، ولی فساد غرب را که خود آنان از آن ناله می‌کنند، نه.»^{۴۶}

در تأیید این سخن حضرت امام در بیان این‌که غربیان از فساد حاکم بر جامعه خویش که موجب بی‌هویتی آنان و خروج از مدار انسانیت است، ناله می‌کنند، لوثی لپرس‌رنگه دانشمند فرانسوی و نویسنده معروف کتاب «گنداب غرب»، در کتابش رابطه انسان با تمدن ماشینی در جوامع غربی را چنین بیان می‌کند: «این تمدن ماشینی و مادی، ما را به آدم‌های کوکی یا ماشینی، غول‌های خودکار، شیطان‌های نفسانی و انسان‌های بی‌روح مبدل می‌کند و شخصیت آدمیت را از ما می‌گیرد، به نحوی که گسترش یا حفظ گوهر خدایی و شخصیت انسانی برای همه در دامان پرگزند این تمدن، دشوار می‌شود... تمدن امروز بشر را به سلب یا نفی هویت انسانی خود می‌کشاند و جهانی می‌سازد که افراد برای زندگی در آن ناچارند از خویشتن خویش تهی شوند. فرد در این تمدن به عنوان یک ابزار، وسیله یا پیچ و مهره مطرح است، نه به عنوان یک شخصیت یا یک انسان... واکنش جوانان امروز در برابر این تمدن و چنین دنیای خشک و خشن و بی‌روح، در واقع عدم قبول ارتباط با این دنیا، نپذیرفتن همکاری با آن و طرد انتساب با پیوند به آنست. جوانان امروز نمی‌خواهند در گردش سهمناک چرخ‌های خردکننده این تمدن ماشینی سهیم و شریک شوند.»^{۴۷}

هربرت مارکوز، فیلسوف آلمانی در کتاب معروف «انسان تک‌ساحتی» می‌گوید: «در عین حالی که چنین جامعه متمدنی، تولید توسعه یافته دارد و به تدارک موجبات آسایش هر چه بیش‌تر عموم افراد خود

تواناست، گاهی ممکن است نیاز واقعی فرد را غیر لازم و ویرانی‌ها را آبادانی جلوه دهد. چنین جامعه‌ای قادر است که انسان‌ها را به چیزهای عادی و بی‌ارزش مبدل سازد. نتیجه این عمل از خود بیگانگی انسان‌هاست که اکنون به صورت مسئله‌ای در جهان امروز خودنمایی می‌کند. انسان‌های امروز بر مبنای خرید و فروش کالاها می‌کنند که در جامعه موجود است، ارزشیابی و شناخته می‌شوند.^{۴۸}

در ادامه حضرت امام می‌فرماید: «تمدن نیست، رو به توحش دارد می‌رود غرب.»^{۴۹} سپس می‌فرماید: «ما باورمان آمده است که همه چیزها در غرب است. خیر، آن چیزی که در غرب است، تربیت حیوان درنده است، حیوان درنده دارند درست می‌کنند.»^{۵۰}

اگر از سیستم آموزشی غرب، آزادی بدون قید و شرط در اخلاق و رفتار جوانان و نوجوانان و ... بگذریم و انگشت فقط به یک بخش و یک برنامه از برنامه‌های تلویزیونی غرب بگذاریم، این جمله حضرت امام (ره) را بهتر می‌توانیم درک کنیم. امروز کارتون‌های ساخته شده توسط کمپانی‌های غربی که در برنامه‌های کودک، کودکان را به خود مشغول می‌کند، بر پایه «خشونت و قتل» بنا نهاده شده است. غرب برای به دست آوردن سربازانی بی‌عاطفه و وحشی برای حضور خود در سراسر دنیا و تکرار جنایات پدران این اطفال، توسط این کودکان در همان اوان کودکی خشونت، قتل، سرقت و خرابکاری را به آنان می‌آموزد، به طوری که هر نسل در وحشی‌گری نسل قبل را روسفید می‌گرداند. حضرت امام در شناساندن چهره غرب و تربیت غربی می‌فرماید: «غرب دارد انسان را وحشی بار می‌آورد. آن وحشی که آدم‌خوار است، آدمکش است، آدمکش بار می‌آورد.»^{۵۱}

جا دارد در ذیل این جمله حضرت امام که غرب وحشی، آدم‌خوار تحویل جامعه می‌دهد، این خبر تکان‌دهنده را از روزنامه کیهان نقل کنیم: «به گزارش منابع خبری در آمریکا، قاتل آدم‌خوار «جفری دامر» نام دارد ۳۱ ساله و قبلاً عضو ارتش آمریکا بوده است، پلیس تاکنون قسمت‌هایی از اجساد دست‌کم ۱۷ نفر از قربانیان این جانی آدم‌خوار را در آپارتمان‌ش پیدا کرده است. وی مثل بسیاری از غربی‌ها ظاهراً یک شخص عادی، آرام و حتی مطبوع به نظر می‌رسد. «دامر» پس از

تجاوز آن‌ها را به قتل رسانده و خورده است. یکی از دوستان «دامر» می‌گوید که با وی ساعتی در مورد این که جهان چگونه به پایان خواهد رسید و چگونه همه مردم آمریکا آدم‌خوار خواهند شد، حرف زده است. «دامر» در اعترافاتش گفته است قربانیانش را وادار به مصرف مواد مخدر می‌کرده و سپس آنان را به قتل می‌رسانده است و طی مراحل قتل و تکه‌تکه کردن اجساد، از قربانیانش عکس برداری کرده است.^{۵۲}

اقبال لاهوری درباره فرهنگ غرب و واکنش مسلمانان در مقابله با آن می‌گوید: ای ساکنان دیار غرب! گوش فرادهید، «قریه خدایی» (یعنی جهان اسلام) بازاری مناسب برای کالای شما نیست، آری «زری» که به گمان شما گرانبهاست، در این جا به «جوی» نمی‌ارزد. گوش کنید: تمدن و فرهنگتان با شمشیر خویش دارد خود را ذبح می‌کند. آشنیانی که بر شاخه نازک بنا نهاده شود، نمی‌تواند پایدار باشد.^{۵۳}

ظهور غرب‌گرایان در بدنه انقلاب

با رحلت امام راحل (ره) و پایان دفاع مقدس و ورود جامعه به مرحله بازسازی، غرب‌گرایان فرصت را برای حضور دوباره خود مهیا دیدند، غافل از این که در برابر خود سدی آهنین و نفوذناپذیر به نام «ولایت فقیه» و پیروان راستین آن، مجال قبضه کردن قدرت و به انحراف کشاندن انقلاب را از آنان سلب می‌کند. هشدارهای رهبری انقلاب، برخوردهای شجاعانه این خلف صالح خمینی (ره) در خصوص «تهاجم فرهنگی» و «شبیخون فرهنگی»؛ «قتل عالم فرهنگی» مانع از آن شد تا انقلاب از مسیر اصلی خود منحرف شود و بار دیگر پرچم تفکر و اندیشه بیگانگان بر سرزمین نورانی خمینی (ره) و شهیدان خمینی (ره) به اهتزاز درآید.

تأسف‌بارترین صفحه تاریخ انقلاب، اندیشه‌های خاتمی بود که به نام امام و انقلاب تمام می‌شد. اندیشه‌هایی که راه را بر بازگشت غرب‌گرایان هموار ساخت. خاتمی باین بیان این که «سیاست شمانمی تواند سیاست عهد بوقتان باشد، اما اقتصادتان امروز باشد. تمام معیارهای فرهنگی تان مال گذشته باشد، ولی بخواهید اقتصاد داشته باشید، در مدیریت تان تحول ایجاد نشود، ولی بخواهید توسعه تکنولوژیک داشته باشید... و این تحول، یعنی تجدید»^{۵۴}

سرانجام در سال ۱۳۷۵ سخن‌گویی چون تقی‌زاده و میرزا ملکم‌خان را تکرار کرد و گفت: «امروز به جرأت می‌توان گفت در زندگی قومی که عزم تعالی و پویایی کرده است، هیچ تحول کارساز پدید نخواهد آمد، مگر آن‌که از متن تمدن غرب بگذرد و شرط دگرگونی اساسی، آشنایی با تمدن غرب و لمس روح آن یعنی تجدید است. کسانی که به این روح آشنا نیستند، هرگز به پدید آوردن دگرگونی سودمند در زندگی خود توانا نیستند. باری! شرط تحول اساسی، گذر از تمدن غربی است و مراد از آن، آشنایی با مبانی تفکر و تمدن جدید است که در پس مظاهر آن نهفته است و سوگمندانه اقوامی نظیر ما هنوز از آن محروم هستند.»^{۵۵}

خاتمی باین‌واژه سوگمندان، از محروم شدن از مظاهر غربی در حقیقت یک گام جلوتر از تقی‌زاده و میرزا ملکم‌خان، سیداحمد‌خان و ضیاء گلوپ و آخوندزاده برداشت و جرأتی بیش از تقی‌زاده پیدا کرده که از عملکرد خود به یک حرکت شجاعانه یاد کرد. با نگاهی به عملکرد محمد خاتمی چه در دوران تصدی وزارت ارشاد و چه در دوران هشت ساله ریاست جمهوری، به خوبی به نقش محوری او در رویارویی با اندیشه‌های امام در خصوص غرب می‌توان پی برد. او که حرکت غرب‌گرایانه خود را در دوران وزارت با چاپ و نشر کتب مبتذل و میدان دادن به معاندین دین و انقلاب برای یک کودتای مطبوعاتی علیه ارزش‌های دینی بنیان نهاد و عناصر سکولار و غرب‌زده را وارد مراکز فرهنگی کرد، در دوران ریاست جمهوری زمینه را برای تکیه زدن آنان در مراکز تصمیم‌گیری سیاسی و فرهنگی و اقتصادی مهیا نمود.

کافی است جوان امروز به مواضع و دیدگاه شخص محمد خاتمی و دوستان و مدافعان و همفکران او در حوزه‌ها و عرصه‌های گوناگون و شیوه‌ها و راه‌کارهای آنان در سوق دادن جامعه به سوی غرب‌گرایی نگاهی نماید و سپس همین مواضع و دیدگاه‌ها و برنامه‌ها را با مواضع و دیدگاه‌ها و برنامه‌های آخوندزاده، تقی‌زاده، میرزا ملکم‌خان، ضیاء گلوپ، طه‌حسین، سر سیداحمد‌خان و ... تطبیق دهد. آن‌گاه به مظلومیت امام و رهبری و انقلاب در برابر

جماعتی که خود را اصلاح طلب می نامند، پی می برد. به راستی آیا نگاه محمد خاتمی، سروش، شبستری، پیمان، آقاجری و ... به قرآن و اسلام و ایران، همان نگاه تقی زاده ها و میرزا ملکم خان ها و سرسید احمد خان ها و ... نیست؟

به راستی این جمله خاتمی که «شرط تحول اساسی، گذر از تمدن غربی است... سوگمندانة اقوامی نظیر ماهنوز از آن محروم هستیم»^{۶۷} این سخن خاتمی که «در حال حاضر قرآن با برخی دریافت های بشری سازگار نیست، زیرا که احکام آن متناسب با ندگی قبیله ای است... در زمان حاضر قرآن برای ماقابل استناد نیست»^{۶۸} این سخن شبستری که «آنچه پیامبر (ص) از طریق کتاب و سنت پیاده نمود و احکامی که بیان کرد، اقدامات ممکنه و مقرون آن زمان بود، ماهم مطابق زمان خود باید اقدام کنیم»^{۶۹} این جمله بهزادی که «تفکر شیعه گری موجب انحطاط مملکت ما و مانعی برای دموکراسی است»^{۷۰}

شما را به یاد کدام غربگرایان و سینه چاکان بیگانه پرستی می اندازد؟

آیا به راستی این دیدگاه اصلاح طلبان در برخورد با انرژی هسته ای و انفعال در مقابل غرب، همان دیدگاه میرزا ملکم خان نیست که می گفت: «مانباید از پیش خود اختراعی کنیم؟» آیا به راستی دیدگاه بهزاد همان دیدگاه میرزافتحعلی خان نیست که گفت: «حریت را باید از غرب آموخت»؟ آیا این گفته خاتمی که از فانی نشدن در غرب سوگمندانة یاد می کند، همان جمله تقی زاده نیست که «از فریق سر تا نوک پا باید فرنگی شد»؟

آیا تاکتیکی را که اصلاح طلبان با جلو انداختن برخی معممین به راه انداخته و سخن کفر را در لباس دین می زنند، همان تر میرزا ملکم خان نیست که گفت: «باید ترقی را در لفافه دین عرضه داشت»؟

آیا برخورد تعقلی محض این جماعت با مفاهیم وحیانی، ادامه همان «تفسیر سرسید احمد خان» نیست که سیدجمال علیه آن برآشفت؟!

آیا عرف گرایی سروش و مجتهد شبستری و کدیور و ... همان عرف گرایی ضیاء گلوب نیست؟

آیا سکوت اصلاح طلبان در برابر لشکر کشی نظامی و فرهنگی و اقتصادی غرب علیه

جهان اسلام، همان سکوت و توجیه حضور غرب از سوی کسانی چون خدیو اسماعیل و سرسید احمد خان نیست؟

آیا تلاش خاتمی برای برپایی جامعه مدنی، هم رنگ شدن با جهان کفر و الحاد؛ همان «طرح واحد» و «جهان وطنی» میرزا ملکم خان نیست؟

آیا برگزاری کنگره بزرگداشت و نکوداشت از سوی وزرای خارجه بیگانگان برای «فردی و اعطای جایزه صلح نوبل به فرد دیگر» همان اعطای مقام «سر» از سوی انگلیس به سید احمد خان و اعطای مقام «سرهنگی» از سوی روسیه به میرزافتحعلی آخوندزاده نیست؟

آیا و آیا ...

گویی این سخن امام راحل (ره) خطاب به همین غربگرایان امروز است که از خواب غفلت بر خیزند و به تلاش مذبح خانه خود خاتمه دهند و بدانند این انقلاب و مردم، آنان را نیز به جایی می فرستند که دیگران را فرستاد:

«ای افکار کوتاه بیدار بشوید، خودتان را متصل کنید به این دریا، دریای الوهیت، دریای نبوت، دریای قرآن کریم. از این غربزدگی ها بیرون بیایید؛ آقا شما پنجاه و چند سال است این غربزدگی ها، مصیبت ها را به شما وارد کرده. به خود بیایید یک قدری به اسلام فکر کنید. نشکینید این سد بزرگی که قدرت های بزرگ را شکسته است. نمی توانید هم بشکینید (عرض خود می بری و چه می کنی) نمی توانید بشکینید هر چه هم بخواهید نمی شود. اقامت علاقه به خدا دارد، با آن هایی که خدا را انکار دارند، ملت ما معارض است.»^{۷۱}

پی نوشت ها

۱. صحیفه نور، ج ۹، ص ۶۱.
۲. همان، ج ۹، ص ۵۹.
۳. همان، ج ۱۸، ص ۸۹ و ۹۰.
۴. فکر آزاد، فریدون آدمیت، ص ۱۲۵.
۵. اندیشه های میرزافتحعلی آخوندزاده، ص ۱۱۸.
۶. صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۶۴.
۷. جامعه شناسی غرب گرایی، ج ۱، ص ۶۸.
۸. صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۸۳.
۹. طه حسین «المستقبل الثقافه فی المصر»، ص ۳۱ به نقل از جامعه شناسی غرب گرایی، ج ۱، ص ۹۱.
۱۰. جامعه شناسی غرب گرایی، ج ۱، ص ۹۳.
۱۱. التقاط جدید، ص ۴۱ و ۴۲.
۱۲. اندیشه های میرزافتحعلی آخوندزاده، ص ۱۹۴.
۱۳. بسبب ساری از نویسندگان و شاعران امروز نیز در راستای اسلام زدایی از هیچ اهانتی حتی گله به ائمه اطهار سرباز نمی زنند.
۱۴. اندیشه ترقی، فریدون آدمیت، ص ۶۴.



۱۵. التقاط جدید، ص ۴۳.
۱۶. جامعه شناسی غرب گرایی، ج ۱، ص ۶۸.
۱۷. التقاط جدید، ص ۴۳.
۱۸. صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۱.
۱۹. نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۸۹.
۲۰. جامعه شناسی غرب گرایی، ج ۱، ص ۹۰.
۲۱. التقاط جدید، ص ۴۱.
۲۲. مشاهده می فرمائید که طرح واحد غرب که امروز به نام نظم نوین جهانی نمود پیدا کرده است، اندیشه روزهای نخست ورود غرب به سرزمین های اسلامی بوده است با این تفاوت دیروز در این سرزمین ملکم خان ها مدافع این طرز تفکر بوده اند و امروز هزاران پیسچی جان بر کف امام (ره) در مقابل این باور خام غرب ایستاده اند.
۲۳. فکر آزادی، فریدون آدمیت، ص ۱۵۸.
۲۴. جامعه شناسی غرب گرایی، ج ۱، ص ۸۷.
۲۵. فراموشخانه، ص ۴۲۹.
۲۶. مطهری پایه گذار...، ص ۳۹-۴۰، به نقل از جامعه شناسی غرب گرایی.
۲۷. تقطه اسلامیة فی ترکیه، ص ۱۱، به نقل از جامعه شناسی غرب گرایی.
۲۸. جامعه شناسی غرب گرایی، ج ۱، ص ۱۲۱.
۲۹. دیوان اقبال لاهوری، احمد سروش، ص ۴۶.
۳۰. یورپ اروپا.
۳۱. بسمل: سر پریده.
۳۲. لادینی به معنی بی دینی و جدا کردن دین از سیاست دار معاش است.
۳۳. دیوان اقبال لاهوری، احمد سروش، ص ۴۰۹.
۳۴. غربزدگی، ص ۸۸، چاپ رواق.
۳۵. اندیشه ترقی، فریدون آدمیت، ص ۳۰.
۳۶. صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۹۰.
۳۷. غربزدگی، ص ۱۴۱.
۳۸. بولتن خبرگزاری، ۶۷۳/۱۴ و روزنامه کیهان، ۶۷۴/۳.
۳۹. درخششی در غروب، ص ۷۱.
۴۰. صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۹۳.
۴۱. همان، ج ۱۸، ص ۱۶۲.
۴۲. همان، ج ۹، ص ۶۱.
۴۳. همان، ج ۴، ص ۱۲۳.
۴۴. همان، ج ۷، ص ۷۲.
۴۵. همان، ج ۷، ص ۶۸ و ۶۹.
۴۶. همان، ج ۳، ص ۱۵۹.
۴۷. فردا چه خواهد شد، لویی لپرس رنگه، ترجمه علی اکبر کسمائی، ص ۱۷۵.
۴۸. انسان تک ساحتی، هربرت مارکوز، ترجمه محسن نویدی، ص ۴۵.
۴۹. صحیفه نور، ج ۷، ص ۸۵.
۵۰. همان، ج ۷، ص ۸۳.
۵۱. همان، ج ۷، ص ۶۹.
۵۲. روزنامه کیهان، دوشنبه ۲۰ شهریور ۱۳۷۰، ص ۶.
۵۳. به نقل از جامعه شناسی غرب گرایی، ج ۱، ص ۲۰۳.
۵۴. سخنان آقای خاتمی در دانشگاه علامه طباطبایی دانشکده اقتصاد، ۱۳۷۰/۳/۱۱ به نقل از هفته نامه پرتو سخن، شماره ۲۹۷، ص ۳، نقد اندیشه های خاتمی الف.
۵۵. روزنامه سلام، ۱۳۷۵/۲/۳۰ به نقل از هفته نامه پرتو سخن، شماره ۳۰۱، صفحه آخر، نقلی بر دیدگاه های خاتمی الف.
۵۶. روزنامه سلام، ۱۳۷۵/۲/۳۰.
۵۷. کیهان، ۸۷/۶/۱۲، ص ۲، یادداشت روز.
۵۸. ماهنامه زنان، آبان ۷۸، ص ۲۱.
۵۹. روزنامه صبح امروز، ۸۷/۴/۲۳، ص ۸.
۶۰. صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۱۸ و ۱۱۹.